



دین ما را کجا می‌برند؟

حسن محدثی

خردادنامه، ش ۹، آذر ۸۵



چکیده: در ایران معاصر سه گرایش دینی که مولد و ترویج کننده فکر دینی هستند وجود دارد که از نظر اجتماعی مخاطب و همگنان (پوبلیک) بالفعل و یا بالقوه‌ای هستند. این سه گرایش را برحسب روش مواجهه‌شان با میراث دینی به منظور به کار بردن و عملی ساختن آن در جهان معاصر، با عناوین محافظت‌گرایی دینی، ترمیم‌گرایی دینی و بازسازی‌گرایی دینی نام‌گذاری می‌نماییم. محافظت‌گرایی دینی آن دسته دین‌دارانی را می‌نامیم که معتقدند دین (میراث اسلامی یعنی کتاب و سنت) به‌رغم تحولاتی که در طی این قرون و اعصار روی داده، بدون اشکال است و وظیفه فرد مسلمان اکنون این است که به محافظت از این میراث بپردازد و مانع هرگونه تعرض به آن شود. محافظت‌گرایان خواهان اجرای تمام و کمال احکام دین هستند و هر نوع تجدید نظر غیر روشمند در احکام را تحت عنوان بدعت نامگذاری می‌کنند و نتیجه آن را تعطیلی احکام و انحراف از دین خدا می‌دانند. آنان برخی از مظاهر دنیای مدرن را، راهزن ایمان مردم می‌دانند و نوع نگاه آنان به انسان و جامعه سبب می‌شود که آنان طالب نظارت بر افراد و جامعه شوند و برخی از فرم‌های خشونت را در اجرای امر به معروف و نهی از منکر تجویز کنند.

پرتال جامع علوم انسانی

در ایران معاصر سه گرایش دینی که مولد و ترویج کننده فکر دینی هستند وجود دارد، که از نظر اجتماعی واجد مخاطب و همگنان (پوبلیک) بالفعل و یا بالقوه‌ای هستند. بنابراین، گروه‌ها و دسته‌های غیر متبلوری از افراد افکاری را که نخبگان این سه گرایش تولید کرده‌اند، دنبال می‌کنند و در حیات فردی‌شان نیز به گرایشی معین، احساس تعلق بیش تری دارند. این سه گرایش را بر حسب روش مواجهه‌شان با میراث دینی به منظور به کار بردن و عملی

بازتاب اندیشه ۸۱

۱۴
دین ما را
کجا می‌برند؟

ساختن آن در جهان معاصر، با عناوین محافظت‌گرایی دینی، ترمیم‌گرایی دینی، و بازسازی‌گرایی دینی نام‌گذاری کرده‌ام. بنابراین، دسته‌بندی مزبور از منظری هم‌زمان جامعه‌شناختی-الاهیاتی و با دو معیار بنیادی روش مواجهه با میراث دینی، و روش مواجهه با مسائل معاصر انجام گرفته است و موضوعات فرعی‌تر و نیز گرایش‌های دینی و احتمالاً موجودی که فاقد بدنه اجتماعی تأثیرگذاری‌اند، لحاظ نشده‌اند. بدیهی است بررسی میزان اعتبار هر نوع نظرورزی علمی درباره گرایش‌های دینی در ایران معاصر محتاج تحقیقات تجربی است.

محافظت‌گرایی دینی را برای نامگذاری بر آن دسته از دین‌دارانی پیشنهاد کرده‌ام، که معتقدند دین (میراث اسلامی یعنی کتاب و سنت) به‌رغم همه تحولاتی که در طی این قرون و اعصار روی داده است که به محافظت از این میراث بپردازد و مانع هرگونه تعرض به آن شود. این اصطلاح ممکن است اصطلاح جالبی نباشد اما دقیق است. معمولاً هر نظام دینی در تلاطم با ساختار اجتماعی است و طی تحول تاریخی، دچار تغییر و تحول می‌شود، اما محافظت‌گرایان معتقد به تغییر دین و سازگاری آن با جهان جدید نیستند، بلکه گویا به جای آن، تغییر جهان را طلب می‌کنند.

محافظت‌گرایان دینی معتقدند، انسان فطرثاً پاک و دین‌دار است، اما از یک سو همین فرد دارای فطرت پاک را مستعد انحراف می‌بینند و از سوی دیگر، جامعه را سالم و بی‌عیب و نقص می‌خواهند تا کوچک‌ترین زمینه انحراف در آن وجود نداشته باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد آنها فطرت پاک دینی در افراد را آسیب‌پذیر می‌دانند. به همین دلیل آنان وظیفه پاسداری از این «فطرت پاک دینی» و حفاظت از «ایمان مردم» را از مهم‌ترین وظایف مؤمنان و دولت دینی برمی‌شمارند. برخی محافظت‌گرایان روحانیت را، یکی از مهم‌ترین محافظت‌ایمان دینی در جامعه معرفی می‌کنند. آنان خواهان اجرای تمام و کمال احکام دینی هستند و هر نوع تجدید نظر غیرروشمند در احکام را، تحت عنوان «بدعت» نامگذاری می‌کنند و نتیجه آن را «تعطیلی احکام» و «انحراف» از دین خدا می‌دانند. محافظت‌گرایان (در مفهومی که این مقاله پیشنهاد می‌کند) برخی از مظاهر دنیای مدرن را راهزن ایمان مردم می‌دانند. نوع نگاه آنان به انسان و جامعه سبب می‌شود که آنان طالب نظارت بر افراد و جامعه شوند.

محافظت‌گرایان برخی از فرم‌های خشونت را در اجرای امر به معروف و نهی از منکر تجویز می‌کنند و دولت دینی را موظف می‌دانند که در مواقع لزوم به عنوان پاسدار ایمان مردم

وارد عمل شود. وقتی مخالفان نیز اقدام خود را امر به معروف و نهی از منکر می دانند و به تعبیر محسن کدیور (و دیگر ترمیم گرایان و بازسازی گرایان) نقد قدرت سیاسی را، مصداق امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کنند، امر به معروف و نهی از منکر به پوششی برای یک نزاع سیاسی بدل می شود. به عنوان مثال، محافظت گرایان به نام امر به معروف و نهی از منکر خواهان توقیف مطبوعاتی می شوند که آگاهانه آرمان را مخدوش می کنند، و از سوی دیگر ترمیم گرایان و بازسازی گرایان مطبوعات را به عنوان مهم ترین ابزار برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر در دوران مدرن تلقی می کنند و توقیف مطبوعات را از مصادیق مهم تضعیف امر به معروف و نهی از منکر می دانند. در اینجا آراء یک نمونه عالی محافظت گرایان دینی، آیت الله مصباح یزدی را مورد بحث قرار خواهیم داد.

در نقد شریعتی (که این نقد شامل دیگر بازسازی گرایان نیز می شود) که خاتمیت وحی را بر اساس تکامل عقلی بشر توضیح می دهد و معتقد است که، انسان به مرحله ای از تکامل رسیده که دیگر «احتیاج ندارد باز هم وحی دست او را بگیرد و پا به پا ببرد. از این پس، عقل جای وحی را می گیرد»، آیت الله مصباح یزدی می نویسد: «اساساً باید توجه داشت که اصیل ترین جهت نیاز به وحی، که رکن برهان نبوت را تشکیل می دهد این است که، عقل با همه تکاملش کافی نیست که راه دقیق دنیا و آخرت را نشان دهد».

صرف نظر از این مورد خاص که جای مناقشه هست و باید به اصل سخن شریعتی پرداخت، آیت الله مصباح یزدی به درستی نتیجه می گیرد که، رأی بازسازی گرایانی چون شریعتی منتهی به نسخ احکام و تجدید نظر در آنها می شود: «نتیجه طبیعی چنین طرز فکری این است بشر از این پس که دوران جدید تکامل خود و دوران بی نیازی از وحی را می گذراند، می تواند با عقل خود برای زندگی اش برنامه ریزی کند و حتی قوانین اسلام را لغو و نسخ نماید. البته به این نتیجه تصریح نکرده، ولی حتی در همین کتاب اسلام شناسی شواهد بر توجه به آن و پذیرفتنش وجود دارد».

آیت الله مصباح یزدی بحث شریعتی را درباره «تعدد زوجات» به عنوان شاهد استنباط خود ذکر می کند. مبنای استنباط ایشان درباره آراء شریعتی، دقیق و مبنایی است. از نظر آیت الله مصباح یزدی عقل آدمی در مواجهه با دین و احکام دینی صرفاً مفسر است نه قانون گذار، در حالی که در دیدگاه بازسازی گرایانی چون شریعتی، عقل با اخذ اصول و مبنای قانون گذاری و حیانی، می تواند به مقام قانون گذاری برسد و احکام پیشین را نقض کند. مثلاً

شریعتی معتقد است که، در حوزه اجتماعی اساساً نمی‌توان احکام ابدی در اختیار داشت. اما از نظر آیت‌الله مصباح یزدی هر نوع کنار نهادن احکام قرآنی، صرفاً به بهانه منسوخ بودنشان، منجر به نوعی خروج از دین می‌شود. «البته زمانی که درباره احکام اسلام صحبت می‌شود، نهایتاً برای این که دیگران را فریب بدهند می‌گویند، بله، این حکم از اسلام است، ولی برای ۱۴۰۰ سال پیش از این بوده است! امروز شرایط تغییر کرده، اسلام هم که پویاست و هر روز تغییر شکل می‌دهد... این کفری را که شما اسم آن را اسلام گذاشتید؟ این افسادی که شما اسم آن را اصلاح گذاشتید؟»

ایشان معتقد به اجرای موبه موی احکام اسلامی در قرن بیستم است. از این رو در مقابل اعلامیه حقوق بشر صریحاً موضع‌گیری می‌کنند: «ما بر اساس فرهنگ اسلامی می‌گوییم آن چه قرآن فرموده است باید عمل بشود، اگر نشود فساد است. فساد به معنی ترک و تعطیل حدود الهی است، نه اجرای حدود الهی. آنها می‌گویند اجرای حدود اسلامی فساد، زشت و بد است. باید با آن مبارزه کرد، قوانین آن را لغو کرد و از عمل به آنها جلوگیری نمود. در این صورت اصلاح خواهد بود. این اصلاح بر اساس فرهنگ غربی است. در اعلامیه حقوق بشر هم آمده است. این که می‌گویند با خشونت مبارزه می‌کنند، منظور آنها این است. وگرنه خشونت‌های عادی را که همه بد بودن آنها را قبول دارند؛ بی‌جهت فحش دادن، بداخلاقی کردن و امثال آن را چه کسی می‌گوید خوب است؟ همه می‌گویند این‌ها بد است. کلام این است که دست دزد را بریدن، قاتل را اعدام کردن و آشوب‌گران را محارب حساب کردن و مجازات کردن چگونه است؟ ایشان می‌گویند این‌ها فساد و زشت است و امروز، دنیای مدرن این‌گونه اعمال را نمی‌پذیرد. باید آنها را ترک نمود و با آن مبارزه کرد تا اصلاح شود. اگر در مجموعه قوانینی چنین احکامی وجود دارد، آن مجموعه قوانین شایسته زندگی متمدن غربی نیست، پس باید اصلاح شود. اما اصلاحی که ما می‌گوییم کاملاً برعکس این نظریه است. اگر در موردی حدود الهی تعطیل شده باشد، باید آن را اجرا کرد تا اصلاح شود. اگر قانونی بر خلاف قانون اسلام است، باید آن را تغییر داد تا اصلاح شود، اگر قانون موافق اسلام شد؛ «اصلاح»، و اگر ضد اسلام شد، «افساد» می‌شود.»

بر اساس این شأن و منزلت «تابعی» که محافظت‌گرایانی چون آیت‌الله مصباح یزدی برای عقل (در مقابل وحی) قائل می‌شوند، اصولاً در مقابل مدرنیته غربی قرار می‌گیرند. محافظت‌گرایی دینی از بنیاد ضد مدرنیته است. اما بازسازی گرایان دینی، چنین برداشتی از

دین را متحجرانه می‌دانند. محافظت گرایان ثبات دین را بسیار موسع و بازسازی گرایان آن را بسیار مضیق تعریف می‌کنند. آیا نتیجه چنین تعریفی این می‌شود که محافظت گرایان همگی ضد مدرن و بازسازی گرایان همگی مدرنیست‌اند؟ این اختلاف نظر باعث می‌شود که آیت‌الله مصباح یزدی کسانی چون شریعتی و سروش را منکر و دیگری را «بی‌دین» بداند. عنوان یکی از گفت‌وگوهایی که از آیت‌الله مصباح منتشر شده است، دقیقاً به این امر تصریح دارد: «آن چه روشن‌فکران مذهبی ادعا می‌کنند انکار دین است» (روزنامه ایران، شماره ۱۶۸۳، ۱۳۷۹/۹/۱۰، ص ۷).

وی معتقد است: «دین اسلام شامل تمام احکام و قوانینی است که در شئون مختلف زندگی بشر، اعم از فردی و اجتماعی و خانوادگی و سیاسی و بین‌المللی وجود دارد. بنابراین دایره دین هیچ چیز را فرو نمی‌گذارد، منتها بعضی چیزها را با قواعد کلی بیان کرده بعضی جاها احکام جزئیش را هم خودش تعیین کرد. آن جاهایی که احکام جزئیش را تعیین نکرده اختیار تعیین‌اش را به عهده حاکم صالح و قانونی گذاشته». اما بازسازی گرایان دقیقاً عکس این نظر را دارند. از نظر آنان دین تنها امور کلی و حداقلی را مشخص ساخته است. آیت‌الله مصباح یزدی «عامل تنزل دینی» را ابتدا برخی «مطبوعات و نشریات و کتاب‌های گمراه کننده» و سپس کارهایی می‌داند که «انجام می‌شود تا وقاحت و زشتی گناه از بین برود». ایشان از «تلویزیون‌های خارجی»، «فیلم‌های مبتذل و بدئویی»، «تشکیل تئاترها» و نیز تشکیل فرهنگ سراهایی که در آنها گناه تعلیم داده و یا تشویق می‌شود» نام می‌برد.

آیت‌الله مصباح یزدی شرطی را که عموم فقهاء به طور معمول برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر قائل می‌شوند، مبنی بر این که امر به معروف و نهی از منکر به شرط وجود ضرر واجب نیست، به پرسش می‌کشند. دیگر محافظت گرایان نیز در این باره کم و بیش مانند ایشان می‌اندیشند. آیت‌الله مصباح می‌گویند امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد. ایشان می‌گویند حتی اگر علم امامت امام حسین علیه السلام را هم قبول نداشته باشیم و نپذیریم که امام حسین علیه السلام پیشاپیش می‌دانست کشته خواهد شد، «لا اقل خوف ضرر و قتل بود» و امام حسین علیه السلام این احتمال را می‌داد که ممکن است کشته شود. مطابق تفسیری که آیت‌الله مصباح از قیام امام حسین علیه السلام دارد، سخن ایشان، کاملاً پذیرفتنی است. از این رو، آیت‌الله مصباح یزدی به این نتیجه می‌رسند که، امر به معروف و نهی از منکر، گاهی بدل به نوعی «جهاد» می‌شود. ایشان مصادیق امر به معروف و نهی از منکر را به سه دسته تقسیم

بازتاب اندیشه ۸۱
 ۱۸
 دین ما را
 کجا می‌برند؟

می‌کنند: تعلیم جاهل، تذکر و موعظه، و برخورد اجتماعی با توطئه‌ها. تعلیم جاهل از نظر ایشان اشکال گوناگونی دارد؛ زیرا جاهل یا «قاصر» است یا «مقصر» و یا «مرکب». با این همه، «در مورد جاهل قاصر، جاهل مقصر، یا جاهل مرکب، نیازی به استفاده از برخورد تند، خشونت و برخورد فیزیکی نیست. بلکه در این موارد باید به جاهل آموزش داد، و سعی کرد که او بهتر یاد بگیرد».

تذکر و موعظه نیز مصادیق گوناگونی دارد. گاهی فرد در خلوت «عالماً و عامداً» گناه می‌کند و او مایل نیست فرد دیگری از عملش باخبر شود، «شما باید او را امر به معروف و نهی از منکر کنید، اما این امر به معروف و نهی از منکر باید به گونه‌ای باشد که او خجالت نکشد. چون خجالت دادن افراد، مصداق ایذاء مؤمن است و ایذاء مؤمن حرام است. باید به گونه‌ای با او صحبت کنید که او متوجه نشود شما از گناه او خبر دارید». «قسم دیگر... این است که فرد گناهکار انسانی لاابالی است». در این حالت افشای گناه او از نظر خود فرد اهمیتی ندارد، زیرا برای او فرقی نمی‌کند. در این مورد «شما نباید به انتشار فحشاء کمک کنید». فقط باید تلاش کنید «به نحوی او را آگاه و متنبه کنید، با کلی گویی، خواندن حدیث» و غیره. اما اگر فرد «متجاهر به فسق بود» نیز «باید مراحلی را برای امر به معروف در نظر گرفت. اول با قول لین، یا ادب و احترام و بانر می، او را موعظه کنید... و یا حتی اگر مؤننه ظاهری برای شما ندارد، غیر از تشویق زبانی، تشویق‌های دیگری برای جذب او انجام دهید... اگر مرحله اول اثر نکرد، مرحله دوم کمی سخت‌تر است، یعنی در این مرحله اخم کنید. عبوس کنید، با خشم و تندی به او بگویید... باید آمرانه مساله را به آنها گفت. مصداق قدر متیقن امر به معروف، که همه معانی امر به معروف در آن جاری می‌شود، همین مورد است، که آمرانه گفته شود». اما «اگر دیدید باز هم گفتار آمرانه تأثیر نداشت، می‌توانید او را تهدید کنید که اگر کار خود را ترک نکنی تو را به مراجع ذی صلاح معرفی می‌کنم. به او بگویید که اگر گناه را ترک نکند او را به نیروی انتظامی معرفی می‌کنید و نیروی انتظامی حق دارد طبق قانون در مورد او عمل کند. حتی گاهی حق دارد او را تعزیر یا زندانی کند؛ که مراحل آن را قانون تعیین کرده است». بنابراین، از نظر آیت‌الله مصباح یزدی نباید نهایتاً گناه انجام شود و اگر لازم باشد، می‌بایست از قدرت برای جلوگیری از آن استفاده کرد.

علاوه بر همه این موارد، هم چنان که از زبان آیت‌الله مصباح یزدی اشاره شد، چون «قدر متیقن امر به معروف... گفتار آمرانه» دانسته شده و آزادی فردی و مدنی در ذهن

محافظة گرایان محلی از اعراب نداشته است، ارشاد و هدایت نیز از موضع بالا و حق به جانب انجام گشته است.

دسته سوم مصادیق امر به معروف و نهی از منکر (در کنار تعلیم جاهل، و تذکر و موعظه) مواجهه با «توطئه‌ها» است. از نظر ایشان گاهی عده‌ای «به هر دلیلی که هست می‌خواهند حاکمیت اسلام را در جامعه از بین ببرند. در این صورت به روش‌های گوناگون ضررهایی متوجه جامعه می‌شود، که باید با آنها مبارزه کرد. این ضررها ممکن است در قالب یک کار فرهنگی، اقتصادی، هنری یا اخلاقی و یا حتی ممکن است یک کار نظامی باشد. در اینجا کار از وظیفه یک فرد، و از قالب یک امر به معروف و نهی از منکر ساده خارج شده، و در چنین مواردی انواعی از مبارزه واجب می‌شود». در این گونه موارد است که گاهی امر به معروف و نهی از منکر بدل به «جهاد» می‌شود: «پس امر به معروف و نهی از منکر بدل به «جهاد» می‌شود: «پس امر به معروف و نهی از منکر دو اصطلاح دارد: یکی اصطلاح خاص که در رساله‌ها می‌نویسند و مساله‌گوها می‌گویند و برای شرایط و احکام عادی است. اما شرایطی استثنایی و حاد نسبت به مهام امور به فرمایش حضرت امام^ع یعنی امور مهم و وجود دارد که در آن موارد دیگر امر به معروف و نهی از منکر این شرایط را ندارد». در این گونه موارد باید جهاد کرد و این جهاد غیر از جهادی است که»، «در کتاب‌های احکام، شریعت و تعلیمات دینی می‌خوانیم» و غیر از سه قسم معروف جهاد (جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی و جهاد بُعات) است. هم‌چنان که جهاد امام حسین غیر از جهادهای دیگر بود. چون ممکن است توطئه‌ای برخیزد از این رو، می‌بایست نظارتی وجود داشته باشد. این نظارت فقط به توطئه‌ها و به امور مادی ختم نمی‌شود، بلکه اسلام می‌گوید «جلوی گناه را هم بگیرد»:

«در فرهنگ غرب چنین حقی را به کسی نمی‌دهند که کسی بتواند مانع از تکاب گناه از دیگری بشود، و یاد در امور دینی و معنوی سایر افراد جامعه دخالت کند. اگر کسی هم این کار را بکند، به او می‌گویند به تو چه! ولی در اسلام، این گونه نیست؛ بلکه می‌گوید همه یکی هستند، و همان طور که خود را از گناه دور می‌کنند، وظیفه دارند دیگران را هم از گناه دور کنند». چطور می‌توان مانع از گناه دیگران شد؟ آیت‌الله مصباح یزدی می‌گویند: «برای این که امر به معروف بتواند به دیگری به زبان گوشزد کند و بعد عملاً جلوی او را بگیرد، باید نسبت به او نوعی ولایت داشته باشد. یعنی قانون باید به او یک تسلط قانونی بدهد که بتواند جلوی او را بگیرد». آیت‌الله مصباح یزدی یک معنای «ولایت مؤمنان بر یکدیگر» را همین می‌داند. اما

بازتاب اندیشه ۸۱
۲۰
دین ما را
کجا می‌برند؟

داستان اصحاب سبت که خود آیت الله مصباح نیز بدان استناد کرده است، نشان می دهد که یهودیانی که در روز شنبه ماهی گیری می کردند از آزادی و امکان گناه کردن برخوردار بودند و دیگران از این که مانع گناه کردن آنان نشدند، مجازات نگر دیدند. نگرانی اصلی محافظت گرایان دینی، ترویج گناه در جامعه و شکستن قبح آن است. این ها همه نشان می دهد که چرا محافظت گرایان ناقدان سرسخت آزادی و دموکراسی غربی اند، زیرا از نظر آنان پذیرش این آزادی و دموکراسی مستلزم ترک اسلام است. پذیرش این آزادی و دموکراسی یعنی این که همه بتوانند گناه کنند و این از نظر محافظت گرایان یعنی پایان اسلام.

بینش محافظت گرایان دینی تضادی مبنایی با «مدنیت» دارد. مفهوم مدنیت به معنایی که مراد ماست، ربطی به مفهوم جامعه مدنی که چندی بدل به یک آرمان سیاسی و ایدئولوژیک شد، ندارد. مدنیت در اینجا فاقد بار ارزشی است و ما صرفاً آن را به عنوان مفهومی توصیفی به کار می بریم. مدنیت یعنی پیروی از قواعد عام در زیست اجتماعی. هر چه این قواعد عام تر و بیشتر جهان شمول باشد، مدنیت پایه های ژرف تر و استوارتری خواهد داشت. همه ادیان توحیدی در زمان ظهورشان از بنیاد مدنیت ساز بوده اند. به عنوان مثال، اسلام با ظهور خود به جای «قبیله»، «امت» را نشاناند؛ یعنی به جای قواعد قبیله ای، قواعد عام و فراگیر اعتقادی را جایگزین کرد و بعدها این قواعد، اهل کتاب را نیز شامل شد؛ اما بینش محافظت گرایان در جهان امروز، اسلام را ضد مدنیت نشان می دهد و قواعد آن را چنان خاص معرفی می کند که، به نظر می رسد این قواعد صرفاً در درون یک فرقه دینی در جغرافیایی منفصل از عالم و دور افتاده و حاشیه ای قابل اجرا است. امروزه آن دینی موفق و سرفراز خواهد بود که مدنیت ساز باشد و به مقابله با رفتارهای مدنیت سوز در جهان مدرن برخیزد؛ رفتارهایی نظیر ماجرای ۱۱ سپتامبر و حمله یک جانبه آمریکا به عراق از طریق زیر پانهادن قواعد بین المللی، که هر دو به یک اندازه ضد مدنیت بوده اند، دعوت به شکستن قواعد عام، دعوت به نابودی اخلاق جهان شمول و دستاوردهای آن است و اجابت چنین دعوتی ولو به نام دین و با حقوق بشر، بشریت را به قهقرا خواهد برد، مگر آن که قواعد عام تری را به عنوان جایگزین پیش بنهیم و دیگران را برای پذیرش آنها متقاعد سازیم.

● اشاره

در این مقاله نویسنده محترم برای دیدگاه های متفاوتی که نسبت به سنت وجود داشته است، از عناوینی چون محافظت گرایی دینی، ترمیم گرایی دینی و بازسازی گرایی دینی

استفاده نموده است و در این میان آیت‌الله مصباح یزدی را به عنوان نمونه‌ای بارز از محافظت‌گرایان دینی مطرح و به نقد برخی اظهارات ایشان پرداخته است؛ از این رو در این باره اشاراتی لازم به نظر می‌رسد که به شرح ذیل می‌باشد:

۱. عنوان محافظت‌گرایی دینی، عنوانی انتزاعی و وارداتی از محافظه‌کاری مصطلح در غرب می‌باشد که مطابق عقیده غالب صاحب‌نظران مسائل سیاسی به دلیل وجود شاخصه‌های مختص به موطن پیدایش آن‌ها، این قبیل واژه‌ها قابل تطبیق بر جناح‌ها و قطب‌بندی‌های داخلی نیست؛ به همین جهت اخذ این اصطلاح بر برخی اندیشه‌ورزان داخلی و ارتباط دادن افکار آنان به دیدگاه‌های محافظه‌کاران غربی سنخیت و تناسب لازم را ندارد و موجب دور شدن افکار و اذهان از واقع امر و بروز شبهات مصداقی می‌گردد.

۲. در خصوص این که «محافظت‌گرایان معتقد به تغییر دین و سازگاری آن با جهان جدید نیستند بلکه گویا به جای آن، تغییر جهان را طلب می‌کنند» باید گفت که تغییر و اصلاح در امور جهان و بهسازی روابط و قواعد حاکم بر آن جهت توسعه عدالت و پیشرفت امر مذمومی نیست و شاید بتوان گفت که هر طیف و گروهی به نحوی خواستار چنین امری است.

۳. همان‌طور که شهید مطهری^ع هم اشاره داشته امر دین به جهت ارائه نظرات غیر متخصصان در آن و نشر دیدگاه‌های نادرست و التقاطی مظلوم واقع شده است، لذا برخی به ظاهر روشن‌فکر و البته ناآگاه از حقائق و پویایی دین به صرف این که سخن برخی از علما به مذاقشان خوش نمی‌آید، از پذیرش آن سرباز می‌زنند و اتهام‌های ناروایی مانند تحجر و یا این که «بینش محافظت‌گرایان در جهان امروز، اسلام را ضد مدنیت نشان می‌دهد و قواعد آن را چنان خاص معرفی می‌کند که به نظر می‌رسد این قواعد صرفاً در درون یک فرقه دینی در جغرافیایی منفصل از عالم و دور افتاده و حاشیه‌ای قابل اجراست» را وارد می‌سازند؛ درحالی که علمای اسلام چنان نیست که هیچ‌گونه تغییری را نپذیرند چنان‌که در مباحث ثابت و متغیر و اسلام و مقتضیات زمان گفته شده است.

رابطه حادته ۱۱ سپتامبر با دیدگاه محافظه‌گرایی با تعریف و نمونه‌های خاصی که ایشان از محافظه‌گرایی ارائه کردند، بیشتر یک رویکرد سیاسی به نظر می‌رسد تا یک تحلیل دین‌شناسانه و جامعه‌گرایانه و لذا متأسفانه رویکرد سیاسی در این مقاله بر مباحث علمی و دین‌پژوهانه غلبه یافته است.

بازتاب اندیشه ۸۱

۲۲

دین ما را
کجا می‌برند؟